



بسم الله الرحمن الرحيم

به همه‌ی آقایان محترم و علمای معظم و گویندگان و روحانیون گرامی شاغل در دستگاههای گوناگون و طلاب عزیز که از مدارس و بخشهای مختلف تشریف آورده‌اند، خوش آمد عرض می‌کنم و امیدوارم که خداوند متعال همه‌ی شما برادران و آقایان محترم را در راه اهداف مقدس روحانیت تأیید بفرماید و پایدار بدارد.

در جلسه، اگرچه جمعی از علمای عالی‌مقام تشریف دارند، ولی به مناسبت نزدیکی ماه محرم، این جلسه بیشتر ناظر به گویندگان دینی و مبلغان است. یک جمله در باب تبلیغ دینی عرض می‌کنم و در پایان، مطلبی هم درباره‌ی مجموعه‌ی روحانیت مطرح خواهم کرد.

مقدمتاً باید عرض کنم، اگر این مطلب درست است که شرف هر فنی، به شرف هدف و غایت از آن فن بستگی دارد، باید بگوییم که یکی از اشرف فنون، همین فن تبلیغ دین و گویندگی معارف دینی و اسلامی است؛ همین چیزی که در عرف ما، به وعظ و منبر معروف است؛ زیرا هدف از حرفه‌ی تبلیغ و گویندگی دینی، عبارت است از موعظه برای تزکیه‌ی مردم، تبیین معارف دینی برای بالا رفتن سطح آگاهی دینی مردم، و بیان مصایب و مراثی حضرت ابی‌عبدالله (علیه‌السلام)؛ یعنی آرایه‌ی الگویی به مردم، برای کیفیت بخشیدن به حرکت در راه هدفهای بزرگ. همه‌ی این چیزها جزو اشرف هدفهاست؛ هم تزکیه، هم بالا بردن افکار و آگاهیهای مردم، هم آرایه‌ی الگو برای جهاد و تلاش فی‌سبیل‌الله.

این فن را نباید کوچک گرفت. منبر رفتن و سخن گفتن در امر دین، جزو شریفترین کارهاست، و باید و شاید که شریفترین انسانها و عالمترین و آگاهترین آنها به مسائل اسلامی و عاملترین آنها به احکام شرعی، در این راه قدم بردارند و آن را برای خود افتخاری بدانند؛ کمالین که در گذشته هم همین‌طور بوده است. افرادی مثل شیخ جعفر شوشتری - عالم اخلاقی بزرگ - که خود منبری بوده است؛ یا مرحوم حاج آقا رضا همدانی واعظ - صاحب کتاب «هدیة التلمة» - که خود یک واعظ و یک گوینده‌ی دینی بوده است؛ یا پسر آن مرحوم، مرحوم آقامیرزا محمد همدانی که از علما بوده است؛ و امثال اینها. در گذشته، شخصیت‌های علمی و چهره‌های معروف تقوایی و دینی، متصف به این صفت و مفتخر به این فن بوده‌اند. در این زمان هم ما بحمدالله شخصیت‌های برجسته‌ی در زمینه‌ی تبلیغ و منبر دیده‌ایم و بوده‌اند و هستند.

آن چیزی که در محدوده‌ی جمع کسانی که اهل منبرند - چه حرفه‌ی آنها این است، و چه در کنار حرفه‌ی اصلی به آن می‌پردازند - واقعاً باید معلوم باشد، این است که اگر ما می‌خواهیم مردم را موعظه بکنیم، لازمه‌ی آن در درجه‌ی اول، اتعاض نفسی خود ماست. برای کسی که بنا بر گویندگی دین دارد، تهذیب نفس یک امر الزامی است، تا از دل بگوید و حرف او دارای اثر بشود و عملش قول او را تقویت کند و شهادی بر آن باشد.

چون مبلغ بنا بر این دارد که سطح فکر مردم را در مسائل اسلامی بالا ببرد، پس باید آگاهی و بینش دینی وسیع و متنوع داشته باشد؛ با قرآن مأنوس باشد؛ در احادیث غور بکند و کرده باشد؛ با افکار نوی مربوط به مذهب و دین آشنا باشد؛ اهل تحقیق درباره‌ی مسائل دینی و افکار دینی باشد؛ نه فقط آشنایی با دین به تنهایی، بلکه در کنار مسائل دینی، پاره‌ی افکار فلسفی و بینشهای اجتماعی هست که از آنها هم باید طعمی چشیده و آگاهی‌یی داشته



باشد ؛ و چون بنا دارد که اسوه‌ی جهاد و مبارزه را به مردم معرفی کند، در این کار باید دقت نظر و وسواس داشته باشد ؛ زیرا زندگی حسین بن علی (علیه السلام) و ماجرای چندروزه‌ی آن حضرت در کربلا، فصل عظیمی از تاریخ ماست ؛ حجم آن کم، اما مفهوم آن بسیار وسیع، و عمق آن خیلی زیاد است.

ماجرای حسین بن علی (علیه السلام)، حقیقتاً موتور حرکت قرون اسلامی در جهت تفکرات صحیح اسلامی بوده است. هر آزادیخواه و هر مجاهد فی سبیل الله و هر کس که می‌خواست است در میدان خطر وارد بشود، از آن ماجرا مایه گرفته و آن را پشتوانه‌ی روحی و معنوی خود قرار داده است. در انقلاب ما، این معنا به صورت بی‌تی واضح بود. معلوم نبود اگر ما این حادثه را نمی‌داشتیم، چه‌طور می‌توانستیم در این معرکه خوض کنیم. این خودش فصل عریض و قابل تعمقی است که تمسک به ذیل ماجرای عاشورا و مجاهدت سیدالشهداء (علیه الصلاة والسلام)، چه تأثیری در وضع انقلاب ما داشت. انسان وقتی در این مسأله غور می‌کند، از عظمت تأثیر آن حادثه به دهشت می‌افتد و فکر می‌کند کسانی که از آن محرومند، این خلأ را چگونه می‌توانند پر کنند.

این سه فصل مربوط به شغل منبر - یعنی موعظه، تبیین معارف، و ارایه‌ی الگو و اسوه - هر کدام لازمه‌ی در نفس منبری و گوینده دارد و چیزی از او می‌طلبد. پس، این میدان را نباید کم گرفت. در گذشته تصور غلطی در ذهن بعضی از ماها بود که بحمدالله بعدها مرتفع شد. ما خیال می‌کردیم که اگر کسی اهل علم و مجتهد است، نمی‌تواند اهل منبر یا روضه‌خوان باشد ؛ این دو را در دو سطح مختلف مشاهده می‌کردیم. آن کسی که می‌خواهد این سه وظیفه را عهده‌دار بشود، چه بهتر است که در معارف دینی، در فقه اسلام، در علوم و فنون رایج در حوزه‌های علمیه - که ملاک فهم احکام است - در سطح بالا، بلکه اعلی باشد. منبر را با این چشم ببینیم.

تأثیر نهاد منبر در جامعه‌ی ما، هنوز يك تأثیر بررسی نشده است. شما به جامعه‌ی ما نگاه کنید، ببینید جایی که منبری به نام ابی‌عبدالله (علیه السلام) نباشد، کجاست؟ از شهرهای بزرگ و مراکز پُرجمیعت، تا دوردستها، روستاها، حتی روستاهای کوچک و دورافتاده، دانشگاهها، میان دانشمندان، انجمنهای تحصیلکردگان علوم جدید، تا مردم دور از علوم و معارف جاری زمان در اقصا نقاط کشور، در کجا منبر ابی‌عبدالله (علیه السلام) نیست، که گوینده‌ی در موقعی از مواقع بر آن منبر نمی‌رود و سخنی نمی‌گوید؟ پس، کل جامعه‌ی ما به عنوان يك مجموعه‌ی با تفکر و عقیده‌ی شیعی، زیر چتر امام حسین (ع) است. البته مخصوص شیعیان هم نیست ؛ در نقاط گوناگونی از عالم، غیر شیعه، بلکه غیر مسلمین هم به نحوی از انحاء از این بساط بهره‌ی می‌برند.

در طول قرن‌ها و در این چند قرن اخیر، در مجموع کشور ما، این بینش و این تذکر راجع به دین، به نام و مناسبت حسین بن علی (علیه السلام) وجود داشته است و در سطحی مردم را متذکر به دین نگهداشته است. این کانال کشی وسیع، در انقلاب به کار آمد. از این کانال کشی منظم در سطح کشور، تفکر انقلابی ما - که مستند به حادثه‌ی عاشورا هم بود - در همه جا گسترش پیدا کرد و مردم را وارد میدان نمود. اگر در این خصوص، کشور ما را با کشورهای دیگر اسلامی مقایسه کنید، در آن جایی که نام امام حسین (ع) وجود ندارد، فرق بین این دو را مشاهده خواهید کرد. این، خصوصیتی به جامعه‌ی ما بخشیده است.

پس، این يك نهاد مؤثر در بافت اجتماعی و دینی و فکری ماست. این مجموعه و این نهاد، در گذشته مؤثر بود ؛ اما تحت يك ضابطه و قانون و قاعده نبود ؛ علاوه بر این که افکار دینی، میدان عرضه شدن و مطرح شدن نداشت. در این رسانه‌ی جمعی صوتی و تصویری کشور، تنها در ایام عاشورا، سطح خیلی نازلی از این مسائل را در شکل يك سینه‌زنی و از این قبیل، به مردم نشان می‌داد. وقتی هم که انسان گوش می‌کرد، غالباً انحرافی بود!



امروز این رسانه، حامل پیام تفسیر قرآن و معارف اسلامی و مسائل فلسفی و عرفانی و معارف آل محمد (علیهم الصلوة و السلام) است. پس، از طرفی، این يك امکان جدید در خدمت گویندگان دین است؛ از طرف دیگر، معممان و گویندگان، این توان و امکان را پیدا کرده‌ایم که به صورت يك وظیفه، معارف اسلامی را در همه‌ی ابعادش، آزادانه برای مردم بشکافیم. در گذشته این‌طور نبود. چیزهایی را می‌شد گفت، چیزهایی را هم نمی‌باید گفت و نمی‌گذاشتند؛ ولی امروز آن‌طور نیست.

گمان من این است که ما امروز در قبال نهاد منبر، يك وظیفه‌ی جدید داریم؛ يك سازماندهی و يك قاعده و ضابطه لازم است. این قاعده و ضابطه، بایستی به وسیله‌ی معمران این فن و خبرگان این میدان و کسانی که سالیان درازی در این راه بوده‌اند و جوانب گوناگون آن را سنجیده‌اند، و نیز فضلا و آگاهان به شرایط زمان برقرار بشود. هر سخن ضعیف و سستی گفته نشود؛ هر معرفت بی‌فایده یا کم‌فایده‌ی، جای معارف پُر‌فایده را نگیرد؛ اقتضای زمانه و نیاز مردم به معارف دینی، مورد توجه قرار بگیرد؛ حادثه‌ی عاشورا که در باب جهاد و مبارزه‌ی فی‌سبیل‌الله، ام‌المعارف است و پایه‌ی اصلی انقلاب ماست، به صورت پیراسته بیان بشود؛ حقایق در آن جلوه کند و اضافاتی که احیاناً در گوشه‌وکنار از زبانها و یا قلمهایی تراوش کرده و شنیده و خوانده شده است، کنار برود. مسأله‌ی عاشورا شوخی نیست. نمی‌شود این قضیه‌ی با آن عظمت را با خرافات آمیخت و انتظار تأثیر کامل داشت. امروز، روزی است که باید این کارها انجام بگیرد.

مداحان اهل بیت و گویندگان معارف و مراثی آن بزرگواران، چه موقع این امکانی را که امروز در اختیار شماست، داشتند؟ علمای دین، چه هنگام می‌توانستند بر این کار اشراف و نظارتی - آن‌چنان که امروز دارند - داشته باشند؟ البته کسانی هستند که از این‌گونه چیزها خشنود نخواهند بود - نباشند - مانعی ندارد؛ آنچه مورد رضای خدا و مورد نیاز مردم و توقع نسلهای بعد از ماست، باید مورد توجه قرار بگیرد.

تقریباً در صد سال پیش، مرحوم حاج میرزا حسین نوری، کتابی به نام «لؤلؤ و مرجان»، در شرایط پله‌ی اول و دوم منبر روضه‌خوانان نوشت. آن زمان، يك محدث که دلسوز، روشنفکر و آگاه بود، به فکر این بود که پله‌ی اول و دوم منبر، هرکدام شرایطی دارد؛ بی‌شرط نمی‌شود وارد این میدان شد. شاید در آن روز، روضه‌خوانان و مرثیه‌خوانان روی پله‌ی اول، و وعاظ روی پله دوم می‌نشستند.

آن روز، آن بزرگوار می‌نوشت و در محدوده‌ی دید آن زمان می‌دید؛ اما امروز شما در يك محدوده‌ی وسیع‌تر می‌بینید و می‌توانید آن را عمل بکنید؛ چه کسی به صورت مجاز منبر برود و مورد قبول جامعه‌ی که بر این کار نظارت دارد، باشد؟ چه بگوید؟ کی و کجا بگوید؟ این، به معنای نسخه‌نویسی و دست‌آورد این و آن دادن نیست. در کشورهای اسلامی دیگر این‌گونه است که مأموران دولتی چیزی را می‌نویسند و در اختیار امام‌جمعه‌ی می‌گذارند و می‌گویند این را بخوان. نه، تفکر و مطالعه و بررسی و استفاده‌ی از اساتید فن و پیشکسوت‌های این میدان لازم است و باید با معیارهایی، مناسبگویی و درستخوانی، با هدف اصلاح خواندن و گفتن، انجام بگیرد.

امروز در بسیاری از زمینه‌ها ضابطه وجود دارد. خوشبختانه حوزه‌های علمیه و در رأس آنها حوزه‌ی مبارکه‌ی علمیه‌ی قم، در جهت سازماندهی و طبقه‌بندی و مراتب‌سازی پیش می‌رود. این، حرکت مبارکی است که اگرچه دیر آغاز شده، اما بالاخره شروع گردیده است. در این میدان هم چنین کاری بایستی انجام بگیرد. البته دشوار است و فکر و زحمت و پشتکار لازم دارد؛ اما باید بشود. آن نسلی که می‌خواهد از سخن دینی ما استفاده کند، اگر ما آن را پیراسته نکنیم، از ما نمی‌گذرد.



امروز دنیا در زنده‌ترین مسائل و علوم مورد احتیاج مردم، ساعت به ساعت روشهای نو را پیش می‌آورد. واقعاً در بسیاری از علمی که در میدان و صحنه‌ی تبادل نظر هست، شما اگر امروز نظریه‌ی را خواندید، یک ماه بعد نمی‌توانید به عنوان آخرین نظریه به آن تکیه کنید. روشها دائماً عوض می‌شود و حرفها نوبه‌نو می‌آید.

ما چه‌طور می‌خواهیم حرف حق خودمان را به همان شیوه و روشی که با مردم پنجاه سال یا صد سال پیش گفته می‌شد، امروز در میان بگذاریم؟ امروز حتی با قبل از انقلاب فرق دارد. منبری که در روزهای پیش از انقلاب - در سالهای 55 و 56 و 57 - می‌توانست مفید و مؤثر باشد، ممکن است امروز در همه‌جا آن قدر مفید و مؤثر نباشد. البته بعضی از معارف هست که به هر زبانی و در هر شرایطی بیان بشود، گیرایی دارد؛ اما این عمومیت ندارد. این، آن نکته‌ی اساسی است که خواستم در باب مسائل منبر و اهل منبر عرض کنم و خلاصه‌اش، پیشبرد این فن شریف از لحاظ محتوا و قالب و روشها و اسلوبهاست.

درباره‌ی اصل مسأله‌ی روحانیت هم همین یک کلمه بس، که امروز اسلام هدف بزرگترین دشمنیها - البته دشمنی شیاطین - در جهان است؛ اما در عین حال مورد بیشترین و عمیقترین محبتها و عاطفه‌ها هم در سطح مردم محروم است. قدرهای عالم با هیچ چیز به قدر اسلام دشمن نیستند، و روحانیت منادی اسلام است.

از اول انقلاب، رسانه‌های جمعی شبکه‌ی استکبار و صهیونیسم، دائماً به شکل‌های مختلف علیه روحانیت حرف می‌زنند، مسخره می‌کنند، دروغ می‌بندند، تهمت می‌زنند و چیزی را که خود و نوکران و دست‌نشانده‌شان شایسته‌ی آنند، به علمای بزرگ و متفکران و دانشمندان دینی نسبت می‌دهند؛ برای ما اهمیتی هم ندارد. اینها مطلقاً چیزی نیست که ما را متأثر بکند؛ خوشحال هم می‌شویم؛ چون می‌فهمیم که ضربه‌ی روحانیت، ضربه‌ی مؤثری است.

الان شما ببینید، همین مسأله‌ی خلع سلاح (1) در منطقه‌ی خاورمیانه که امریکاییها پرچمدار آن هستند، با چه هدفی وارد میدان شده است؟ اینها می‌خواهند چه کسی را خلع سلاح کنند؟ در منطقه‌ی خاورمیانه، بیشترین سلاحها کجاست؟ بیشترین خطرها از کجا ناشی شده است؟ کسی غیر از صهیونیستها؟! این دولت دست‌نشانده‌ی جعلی غاصب صهیونیست، بیشترین سلاحها را تولید و صادر و وارد می‌کند. خطرناکترین جرثومه‌ها در این منطقه است. این رژیم، دایم مایه‌ی تشنج است. آیا خلع سلاح را از او می‌خواهند؟ ابداً، او را بیشتر تقویت می‌کنند! آن‌جا که پای عمل به میان بیاید، خواهید دید که نوکران و دست‌نشانده‌گان خودشان در منطقه را هم هرچه بتوانند، تجهیز می‌کنند. پس، هدفشان کیست؟

هدفشان عراق هم نیست. الان با ضعف و ذلتی که این طاغوت حقیر عراق در مقابل آنها نشان داده، آزادانه دارند در عراق می‌گردند و می‌چرخند و هر جا که می‌خواهند، می‌روند! اگر مقاومت هم بکند، یک مشت به سرش می‌زنند و تهدیدش می‌کنند. بنابراین، آن‌جا هم مشکلی ندارند. هدف، فقط و فقط اسلام و جمهوری اسلامی و هر نقطه‌ی است که حرکت اسلامی از آن‌جا سر بلند کند. این جنجالی که درست کرده‌اند، برای مقابله‌ی با اسلام است. آنها این‌طور با اسلام دشمنند. اسم اسلام را نمی‌آورند، اما نقشه و هندسه‌ی کار به صورتی است که به فشار بر عالم اسلام و مسلمین و نهضت و انقلاب اسلامی منتهی می‌شود. عمیقاً دشمنی می‌کنند و نقشه می‌کشند و هر روز فکر جدیدی دارند. موضع آنها در مقابل اسلام این است. البته خطا می‌کنند؛ به هدف نخواهند رسید، ملتها از آنها قبول نمی‌کنند.

این خلع سلاح، به هر شکلی که مطرح بشود، قابل قبول ملتها نیست. اگر بگویند که همه‌ی کشورهای نفت‌خیز منطقه‌ی خاورمیانه سلاح نداشته باشند، معنایش آن است که این نقطه‌ی ثروتمند، در مقابل قدرتمندان بکلی تهیدست و مخلوع‌السلاح بشود؛ روی او پیک اثر بگذارند، نفت را بالا ببرند و پایین بیاورند و در وقتی که اراده می‌کنند،



کسی جرأت نکند که يك قطره نفت را از آنها منع بکند. اصلاً این چیزی است که اگر بخواهند آن را عمل بکنند، هر واسطه و عاملی را بیاورند، بین او و ملتها فاصله انداخته‌اند و از طرف ملتها قبول نخواهد شد. این سیاست، سیاست موفق نخواهد بود. از طرف دیگر، اگر بخواهند همین را که حقیقت امر و نهایت کار است - یعنی محاصره و فشار بر جمهوری اسلامی - عمل کنند، باز هم قادر نخواهند بود.

ملت مسلمان ایران، در مقابل مرکز تراکم سلاح امریکایی، با دست خالی قیام کرد و پیروز شد. بعد هم در مقابل دولتی که آن را شرق و غرب دنیا مسلح می‌کردند، با همت خود سلاح تولید و تعمیر کرد و از هرجا که توانست، آورد و ایستاد و بالاخره سر دشمن را به سنگ زد. مگر ملت ایران آرام می‌نشیند که درباره‌اش تصمیم بگیرند؟

این نکته برای این عرض شد که ببینید دشمنان اسلام، این‌گونه با اسلام مواجهند. برای دفاع از اسلامی که این همه تأثیر و موج در دنیا انداخته و سلطه‌ها را سراسیمه کرده، و برای تبیین صحیح این اسلام، امروز باید روحانیت يك قدم بزرگ بردارد - قدمی که مخصوص معارف و ذهنیات نیست - و در علم و عمل يك حرکت عظیم ایجاد کند. ما نباید فقط به دانش و علم خودمان بپردازیم؛ باید بیشتر از علم، به عمل خودمان هم بپردازیم. پشتوانه، این است.

امروز مسؤولیت روحانیت، مسؤولیت عظیمی است. در دهها سال گذشته، بلکه در یکی، دو قرن گذشته، بحمدالله روحانیت در مواجهه‌ی با قضایای مهم بین‌المللی و مسائل مربوط به این کشور و بعضی کشورهای اسلامی دیگر، مواضع صحیحی اتخاذ کرده و تجربه‌ی افتخارآمیزی ارایه نموده است. از قبل از قضایای مشروطه در ایران بگیرید، تا قضایای جنگ اول جهانی در عراق و نیز جنگ دوم جهانی، تا حوادث انقلاب و بعد از انقلاب، همیشه مواضع روحانیت، مواضع صحیح، و عمل آنها در آن سنگرها، عمل افتخارآمیزی بوده است.

امروز هم تکلیف عظیمی با ما روبه‌روست؛ یعنی ارایه‌ی اسلام به صورتی که بتواند ذهنها و دل‌های مردم را اشباع و سیراب کند، استفهام آنها را بدرستی پاسخ بدهد، ایمان آنها و حضورشان در این میدان را به صورت خالصانه و مخلصانه حفظ کند، تا ان‌شاءالله کار و منش ما مورد عنایت ولی‌عصر (ارواح‌نفاذ) قرار بگیرد و تأییدات و دعای آن بزرگوار شامل حال ما بشود.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، ما را سربازان ثابت‌قدم و آگاه این میدان قرار بده. پروردگارا! رضا و فضل خودت را شامل حال ما کن و قلب مقدس ولی‌عصر (ارواح‌نفاذ) را از ما خشنود بفرما. پروردگارا! روح قدسی امام بزرگوارمان را از ما راضی و خشنود بفرما. پروردگارا! این ماه محرم و ایام عزاداری را، برای ما میدان پیشرفتی در معارف و عمل اسلامی قرار بده.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

1) خلع سلاح منطقه‌ی خاور میانه، يك طرح امریکایی به منظور گسترش سلطه‌ی آن کشور بر منطقه و تقویت رژیم صهیونیستی بود. این طرح اساساً بخشی از استراتژی نوین جهانی امریکا برای اعمال سلطه و نفوذ بر مناطق جهان از جمله خاورمیانه محسوب می‌شود، و طبعاً در مرحله‌ی مطرح گردید که زمامداران امریکا سرمست از پیروزی بر عراق، طرحهای زیادی برای بهره‌برداری از شکست نیروهای عراقی در کویت در سر می‌پروراندند